

و فقه تمامی چهار مذهب تدریس میشود، و امید و ازیمن روزی برسد که بتوانیم فقه مذاهب دیگر اسلامی را هم مانند فقه چهار مذهب در الازهر تدریس کنیم.

از طرفی جای بسی خوشوقتی است که این احساس در مسلمین پیدا شده که چرا باید قوانین غیر اسلامی بر آنها حکومت کند. و می بینیم که هر روز ضداپی از طرفی برخاسته و ندای علمای حقوق و رجال مطلع بقوانین اسلامی بگوش میرسد که چرا از احکام فقه اسلامی استفاده نمیکنیم؟ و حتی در کنگره بین المللی که در سال ۱۹۲۷ میلادی در شهر «لاهای» با حضور رجال حقوقی دول عالم و نماینده جامعه الازهر (۱) تشکیل یافت. قیمت این فقه و صلاحیت آن اعتراف گردید.

این توجه بفقہ از انجا پیدا شد که ما توانستیم تا حد زیادی تعصبات را در بین خود کنار گذاشته و در عوض تقید بان چهار مذهب و افکار آنها، نظر بادل را با حریت بحث شعار خود قرار داده، و نشان دادیم که فقه اسلام فقهی است زنده و متناسب با زندگانی، و امید است بهر مقدار که از جود خارج شویم. بیشتر مسلمین بموقعیت و قیمت این قوانین فقهی توجه کنند.

این است فکر ما در این مذاهب، این بود وضعیت ما با فقه مذاهب چهارگانه حال به بینیم در اختلافات فکری و قضایائی که موجب اختلافات ابحت کلامی و یا اختلافات طائفه کی در اسلام گردیده و وضعیت ما مسلمین بچه صورت است، از اینجا قسمت دوم بیانیه شروع شده و اینطور میگوید

این اختلافات از دیرزمانی بین مسلمین پیدا شده و در بعضی مواقع هم بشدت خود می افزوده و چه بسیار که بر رنگهای مختلفی در اثر سیاستهای گوناگونی که در آن دست داشته و یا فرهنگهای مختلفی که در آن تاثیر میکرده درمی آمده است.

همینطور دائره آن اختلاف بزرگتر میشده تا مسلمین را بصوت فرقه فرقه و طائفه طائفه در آورده، بطوریکه میبینیم يك امت بفرقه های مختلف و يك فرقه بشعبه های متعدد تقسیم شده که هر يك از دیگری دور و هر يك بجانبی مخالف جانب دیگران در

(۱) علامه استاد آقای شیخ محمود شلتوت که از اعضاء مؤسس جماعة التقریب

میباشند در ان موقع نماینده جامعه الازهر در کنگره مزبور بوده اند. مترجم

حرکت هر يك بدیگری طوری نگاه میکنند، گویا پیروان در دین هستند نه همکاری نه ازدواج و نه تبادل فکری .

هر طائفه هم خود را بانچه خود دارد مصروف و در راه آن متعصب است، در نظر هر طائفه حق انحصار بان طائفه داشته و دیگران جز باطل نیستند . این طوائف از هم دورند و فرضا در يك شهر یا يك مملکت هم با یکدیگر جمع شدند بایستی همیشه با هم در تصادم بوده و چه بسیار خون هائی که در این قبیل معارك ریخته شده و چه خانه ها که خراب و چه عداوتهای بنیان کنی که در بین خانواده ها و طوائف از انجا سرچشمه گرفته و چه حوادث ناگواری را بوجود آورده اند که قسمتی از آنها را بچشم خود دیده و گاه بگاہ هم نظائری از آنها را هنوز می‌شنویم .

دستهای استعماری که اینگونه اختلافات و قطع صلوات را بهترین موارد برای ایجاد زمینه آقائی (بقاعدۀ فرق تسد) برای خود میدیده اند بسیار بدین اختلافات کمکها کرده اند — چه بهتر از این که در اثر این اختلافات امتلاف و وحدت از بین مسلمین رفته تا آنها بتوانند حکومت کنند، بتوانند محتاج الیه طرفین شده . حکم بین متنازعين و در نتیجه حاکم علی الاطلاق بر مسلمین باشند .

همینطور ایندستهای استعمار آتش این اختلافات را دامن زده تا کار بجائی رسید که هر طائفه ای طائفه دیگر را زمانی بکفر و گاهی بفسق و در بعضی موارد بزندقه و خروج از دین و اینگونه اتهامات که نتیجه ئی جز ایجاد کینه و بغض نداشت نسبت میداده و بدینصورت میدانی را برای سیادت دیگران بر خود خالی میکردند .

آنچه گفته شد مطالبی است که شده و هنوز هم میشود در حالی که این اختلافات که در نزد اغلب از طوائف و مذاهب اسلامی موجود است در حقیقت مربوط باصول دین نبوده و بعقایدیکه باید بدون استثناء مسلمان بدان ایمان داشته باشد تا مسلمان باشد و خروج از آن عقائد خروج از دین است تماسی نداشته و ضرری نمیرساند . ممکن است اگر اشخاصی یافت شوند که سعی در نزدیکی این طوائف نموده و موجبات خلاف را بدون دخالت تعصب یا تاثیرات خارجی بررسی نمایند بسیاری از

موجبات این بدینی ها و قطع روابط درین پروان يك دين كه بيك خدا ويك پيغمبر معتقد ويك كتاب عمل ميکنند از بين برداشته شود .

ممکن است که در اثر نزدیکی، مسلمانان بيکديگر اين نکته را كاملا درك کنند که فرق است بين عقائد يکه بايستی بدان ايمان داشت تا مسلمان بود و بين عقايد و افكاري که آراء ميتواند در آن اختلاف داشته بدون آنکه در اصل دين دخالت داشته باشد، اگر اين قسمت را ادراك کردند مطلب آسان ميشود ، اتفاق همه بريك اصول روشن می گردد و باين اختلافات هم آنطوری نگاه خواهند کرد که در اختلافات فقهی و فتوایی بايد نگاه کنیم آیا در اين اختلافات پروان فقهی دسته ديگر را متهم به بدینی و خروج از دين ميکنند؟

اگر تنها اين نزدیکی ايجاد شد باز مجدد صورت يك امت واحد و قويم را بخود خواهند گرفت که دينشان اسلام و کتابشان قرآن و پيغمبرشان محمد (ص) و عقايدشان بطور عموم ايمان بخدا، ملائکه و کتب آسمانی، پيامبران و روز جزاء است و آنچه را که در آن افکار خاصی دارند مطالبی است خارج از اين عقائد که هر کس ميتواند در آنها عقائد خاصی داشته باشد بدون آنکه وحدت مسلمين را لکه دار کند و يا عاملی از عوامل تفرقه و ضعف گردد اينکار ممکن بوده و هنوز هم ممکن است خصوص در اين زمان که دائره عقول توسعه یافته و پرچم دانش برافراشته است، مسلمين ضرر اين تفرقه و دور ير احساس کرده و تاحدی دانسته اند که اين اختلافات را از روی جهل بدون دليل باصل دين نسبت داده اند و از عقائد اساسی دانسته اند و خلاصه با اين اختلافات خود را عقب انداخته و بهانه می بدست دشمنان اسلام زاده اند که بما بتازند و ادعا کنند که اين دين نمیتواند با ترقی عصری بسازد و ملتی که بخواد در بين ملل سر برافرازد با داشتن اين دين بدان مقام نائل نتواند آمد .

عده می هم در اين بين هميشکه دیده اند بساط تکفير و فحش و قيل و قال است اصولا دست از دين شسته ويك سره بسراغ علمای غرب و افکار آنها رفته و غذای روحی و فکری خود را از علوم اجنبی و منابع بيگانه گرفته اند و شايد چنين فکر

میکند که بسرچشمه اصلی علوم و حقایق رسیده اند!! و چیزی بهتر و عالیتر از دین یافته اند همانطور که نظیر این افکار را نسبت بفقہ اسلام در ادوار اخیر دیدیم و نتیجه آن شد که نوعاً بسراغ قوانین اروپایی رفته، بدون آنکه وارد این میدان شوند تا حقیقت و میزان ارزش این سرمایه هنگفت و مفید را درسیابند و در اثر این اندیشه که این فقہ بارقاء عصری سازش ندارد مفیدترین ثروت دینی و اجتماعی را متروک داشتند.

اینها بود قسمتی از مضار این تفرق که متأسفانه امروز مسلمانان بدان مبتلا و در نتیجه آن ضعیف شدند و طمع دشمنان را به جانب خود جلب کردند، بلکه دشمنان را بر خود مسلط داشته خود را ذلیل و محکوم آنها قرار داده و عزت و عظمت را برای آنان خواستند در صورتیکه عزت فقط برای خدا و رسول و مؤمنین است « و انما العزة لله وللرسول وللمؤمنین »

برای ما مسلمانان ممکن است که از این مهالك رهایی یافته و از خطری که ما را احاطه دارد مصون بمانیم در صورتیکه قلوبمان بایکدیگر نزدیک شده و تشریک مساعی در کار آمده، آن تعصبات را فراموش کرده و بطرف حقیقت برگشته و با اخلاص در راه آن بعمل پردازیم.

در حدود ۴۰۰ میلیون مسلمان در شرق و غرب عالم موجودند که نه از حیث عدد کم هستند و نه از حیث فکر از سایرین عقب تر و نه از حیث استعداد پست تر و نه از حیث ثروت طبیعی و استعداد آبی و خاکی مهالکشان نقیصه دارند و تاریخ نشان میدهد که چگونه در روزگاری از هرجهت کوچکتر و کمتر و بی بضاعت تر و کم وسیله تر بودند و معذالك توانستند بر قسمت معظمی از دنیا آقایی کنند و تمامی دنیا را متوجه علوم و معارف و تمدن خود سازند.

پس این عقب ماندگی و ضعف ما بعلمت این جهسات نیست بلکه علت دیگری دارد که عبارت باشد از این تفرقه و تشتت از این فقر در همت و سستی در اراده.